



## بعثتی در اطراف کتاب تاریخ فلسفه اسلامی

تصنیف استاد پرفسور هانری کربن فرانسوی و ترجمانی آقای دکتر اسدالله مبشری

کمتر کسی است که با آشنایی به فلسفه و عرفان اسلامی و سروکار با آنهمه آثار بزرگان و اندیشمندان گرامی نام استاد محقق متصرف هانری کربن مدرس عالیقدر دانشگاه سوربن و رئیس پیشین انستیتوی ایران و فرانسه را نشنیده باشد و کوشش دائم و همت مداوم این مرد بزرگ را در احیای آثار و افکار فلاسفه و عرفای اسلام و چاپ و انتشار کتب ایشان نستاید و سعی و جهد او را در این مهم بصره قریحه ذاتی و اشتراك صفاتی، بدون انتظار هیچگونه مابعداتی عرفی، قریه الی العلم و خالصاً لوجه المعرفه، نداند و آنرا مشکور و مقبول عموم مستفیدان علمی نشناسد، هر چند که این عالم دانشمند و شیفته علم و علمای ارجمند از حیث ظاهر مزاج در مراحل از سنین شبخونخت قرار دارد که قهراً انبساط روح و نشاط کار بموازات ضعف و فسور بی اختیار از درجه قوت و اعتبار ساقط می شود، لکن شوق چنین نفسی بمدارج علمی و ذوق چنان شدیدی بحقائق کشفی که منبعث از فیوض الهی و استغاضه از آن کمال نامتناهی است، آنقدر در انسان کامل و قوی است که جسمشان نیز ناچار به تبعیت از قوت روح و متقو به قوام آن در لذات روحانی به کسب فتوح می گردد.

البته در طول انتشار معارف اسلامی، بسیار بوده اند فضلا و دانشمندان و مستشرقان و دانش پژوهانی که عمر گرامی خود را در نشر کتب فلسفی و کلامی و ادبی و تاریخی اسلام و ایران پایان برده و کثیری از پراکندگی ها و گسیختگی های رشته ای از رشته های آنرا جمع

\* آقای استاد سید کریم امیری فیروز کوهی. از شاعران و ادیبان طراز اول کشور.

آوری کرده و اتصال بخشیده‌اند. اما متأسفانه وجهه نظر و دقت بیشتر (و شاید بتوان گفت مقید و منحصر) در کتبی است که از طریق برادران اهل سنت مورد لحاظشان قرار می‌گیرد و طبعاً بر اثر کثرت مداومت در مطالعه آن کتب ملکه‌ای در ایشان به قبول و باور داشتن و لامحاله میل و انعطاف قلبی نسبت بمطالب آنها به وجود می‌آید که همان میل و انعطاف مانع از اعتدال و انصاف و رجوع آنان بکتب شیعه و بی‌اعتنائی به آراء و اقوال و آثار و افکار این فرقه بزرگ از مسلمین قرار می‌گیرد (همچنانکه مصنف علامه در همین کتاب انصاف داده و پندار غیر بیان را که گمان کرده‌اند، فلسفه، باموت ابن رشد در اسلام دچار ضعف و انحطاط گردیده است. در حالی که باقیاس شرق با غرب بکلی از مرحله تحقیق بدور افتاده و وجود فلاسفه بزرگی چون میرداماد و صدر المتألهین و افکار تاسیسی ایشان را نادیده گرفته‌اند مردود و نامعتبر شناخته است). بنا بر این باید اقرار داشت و شکرگزار بود که پرفسور کربن اگر تنها کسی نباشد که بدین (خاصه) از دیگر مستشرقان و همکاران خود متمایز و به عشق و علاقه شدید معلوم و معارف شیعه اثنا عشری با شرح و انتشار کتب این قوم خصوصاً عرفا و متصوفه آنان شناخته شده است. قدر مسلم این است که وی اول کسی است که بمبحث ولایت و امامت یعنی یکی از بزرگترین مباحث علمی و اعتقادی شیعه بخصوص شیعه دوازده امامی علاقه و توجهی خاص دارد و در کنجکاوی و تحقیق و بررسی و تفحص در این لطیفه الهی یگانه و منفرد می‌باشد.

یکی از آثار این مرد محقق که دلالت بر این حقیقت دارد تاریخ (فلسفه اسلامی) او است که اخیراً به ترجمانی فاضل محترم آقای دکتر اسدالله مشیری انتشار یافته و چون دری درخشان بر تارک معارف اسلامی عموماً و عرفان شیعه خصوصاً تافته است، شخص من باشوق و علاقه بسیار از اولین ورق پیش‌گفتار تا آخرین صفحه آن آثار را با فحوص و دقت مطالعه کرده و از هر ورق آن فراخور استعداد و دریافت خود بهره‌مند گردیدم، و بهمین سبب آنچه را که بتشخیص خود در پیراستن متن و حاشیه از بعضی از اوهام که هیچ تصنیف و تالیف شریفی جز کلام الهی از آن خالی نیست، لازم دیدم در حواشی نسخه خود یادداشت کردم و چون احتمال بتجدید چاپ کتاب چندان دور از ذهن و ناصواب نبود دریغم آمد که آن دریافت‌ها و لو غلط و نادرست، به‌عرض متصدیان عزیز و خوانندگان اهل تمیز نرسد و خاص شخص من و نسخه کتاب من باقی بماند. بنا بر این عین آن یادداشت‌ها را در این نوشته نقل کرده و این‌را هم به‌عرض میرسانم که مبدا خدای نخواسته این مختصر که مانند هر نوشته دیگری صرفاً محصول اندیشه و نظر است، حمل به ایراد و اعتراض گردد و نیت خالص مرا در نصیحت مشوب به اغراض فاسد و زشتی مقاصد گرداند، بلکه باید آن اندیشه‌های صرف و پاک و افکار درخشنده و تابناک را ذیلی توضیحی و توضیحی حاشیتی بشمار آید و وجهه نظر مرا به خلوص اعتقاد و خلوص از غرض و فساد مدلل سازد.

## و اینک آن یادداشت ها:

مطالب متن قدری فراتر از موضوع و مبادی کتاب است که در اولین نظر ذهن خواننده را متوجه فلاسفه اسلامی مینماید، و حال آنکه اولاً همه جا متصوفه در عداد حکماء قرار گرفته و ثانیاً از کسانی که بحق در سلسله فلاسفه و حکما جادارند، امثال، **محقق طوسی** امام سنی و شیعی (البته غیر از ابن تیمیه و شاگردان و هم مسلکان او) و **قطب الدین رازی** و **قطب الدین شیرازی** و **امام فخر** و کسانی دیگر از همین طبقه ذکر می‌نمایم است، و بجای ایشان افرادی از صوفیان قرار گرفته‌اند که حد شناسایی آنان تنها در امر تصوف عملی است و احیاناً عرفان ذوقی، مانند **بایزید بسطامی** و **جنید بغدادی** و **حسین حلاج**، از همین جاو جای بجای دیگر کتاب چنین برمی‌آید که مصنف دانشمند قائل به تفصیل فی مابین فلاسفه و حکما و متصوفه و عرفا نیست و مسلک آنانرا با اختلاف در تعابیر متحدالوضع و منفق المرام میداند، در صورتی که هرگاه بین دو طبقه حکیم و صوفی به تضاد و خلاف و مناقشه و اختلاف قائل نباشیم لا اقل در بسیاری از اصول عقائد نظری و اصول ارکان عملی هر يك نمیتوانیم دوگانگی ایشانرا از نظر دور بداریم و آنهمه جدال در هر که‌های نظری و عملی و استدلالی و اشراقی را نادیده بگیریم و لامحالہ نسبت بین اکثر آنان را (عموم و خصوص من وجه) ندانیم، درست است که بعضی از فضلا گفته‌اند: «التصوف علم يبحث فيه عن ذات الله تعالى وصفاته و اعماله» و بدین تعریف مشارکتی با علم کلام بآن داده‌اند اما میدانیم که این تعریف بمرور ایام از تصوف جدا و صرفاً متوجه عرفان علمی شد، چنانکه کتب علمی تصوف بنام عرفان در مدارس و نزد طلاب حوزه‌های علمی مورد درس و بحث بمحاذات کتب کلامی و فلسفی واقع شد، و تصوف عبارت شد از ارکان عملی و اخلاقی عرفان و آداب مجعول خاص آن، از القای ذکر و تصفیة باطن و تحمل شاق و ریاضات و تسلیم بی‌چون و چرا نسبت به شیخ و مراد و یک سلسله اعمال و رفتار و گفتار مخصوص، بدون هیچ شرطی از علسم و آموختن دانشی از دانش‌ها و اکتفاء صرف به طریقه عملی و اعتقاد قلبی، و بدین اعتبار، عرفان به علمی منحصر شد بینا بین فلاسفه و کلام و حکمت عملی با اصطلاحات و کلمات و احیاناً رموز و تاویلات خاص طی صدها کتاب موضوع در همین فصول و ابواب، و استناد به قرآن کریم و حدیث و سنت رسول اکرم (ص) و زهاد از صحابه و تابعان و تصوف اعمالی یا منتزعه از همان اعتقادات و اعتبارات و با متفرع بر مشاق و ریاضات با آدابی مخصوص بر حسب دستور مشایخ و مقامات، که چون صرفاً عرفانی شد عملی و غیر علمی رفته رفته به آنهمه اختلاف و تضاد و پراکندگی و چندگونگی انجامید، چنانکه هم امروز نیز که سیره قدماء و یا لا اقل متوسطان هر دو دسته از عارف و صوفی تا حدودی باقی و برقرار است، می‌بینیم که حساب علمای علم عرفان که غالباً از جماعت مدرسان حکمت و کلام می‌باشند و به تدریس کتب عرفانی از قبیل فصوص

ابن عربی و شروح آن و مصباح الانس و مهید القواعد و رساله قشیریه و اللمع و غیرها در نلو کتب فلسفی می بردارند، بکلی از حساب صوفیه حتی فضیله ایشان جدا است و هرگاه در سابق کسانی بوده اند که در عرفان علمی و تصوف عملی هر دو جامعیت داشته اند مدتهاست که دیگر نشانی از آنان باقی نیست، و صوفی کسی است که تنها به ارکان عملی تصوف آنهم با تلقین مراد سرگرم باشد خواه عالم و خواه عامی. سخن دیگر اینکه، افرادی امثال ابن حزم اندلسی که نه فیلسوف است و نه صوفی، بلکه نحله شناسی از فقه‌های ظاهری مذهب است در این کتاب در عداد حکما معدود گردیده اند.

و نیز هرگاه مشاهده شود که در اکثر عبارات متن پیچیدگی و ابهامی در ادای معانی مقصود در کار است و خواننده احیاناً با چندین بار مراجعه و تکرار باز هم در فهم مطلب دچار سرگشتگی و حیرت می شود و شخص ترجمان نیز در پیش گفتار خود اشاره ای بدین موضوع کرده و از نشر فرانسوی کتاب به نثری هنری تغییر نموده است، نباید آنرا محمول بر ناهم آهنگی در یافت و تفهیم و یا عدم ربط الفاظ و معانی و اغتشاش در طرز برداشت از کتب و عبارات فلاسفه و یا نارسائی ترجمه و نقل فرانسده به فارسی دانست، زیرا با تعمق و دقت نظری که در مصنف محقق نسبت به کتب فلسفی شرقی و غربی سراغ داریم و همین کتاب را از حیث احتواء بر باب لباب افکار فلاسفه و تذکره اسامی بسیاری از اهل فکر و تحقیق نموداری از تبحر و احاطه مصنف محترم به جمیع کتب و آثار اهل فن مشاهده می کنیم و همچنین با آشنایی ای که به قدرت ادبی و تحریری و تسلط ترجمان محترم به ادب فارسی و فرانسوی هر دو داریم، هیچیک از دو احتمال نارسایی متن و ترجمه صادق نیست، الا اینکه صعوبت مطالب فلسفی خود بخود و تنزیل آن تا سطح فهم عامه با وجود آنهمه اصطلاحات و ترکیبات خاص علمی و فنی کاری است بسیار دشوار و متعذر و احیاناً در بعضی از مباحث ممتنع و محال و همینطور جمع بین برداشت متفکر شرقی و غربی و فیلسوف اسلامی و فیلسوف عیسوی از کلیه مباحث فلسفی و حکمی و عرفانی و الهی امری سخت مشکل و رنج آور.

و اما آنچه که بنظر بنده گذشته از کلیات، در باب مسائل کتاب از جزئیات چه در متن و چه در حاشیه محتاج به تذکار است، اینهاست که هر یک در طی شماره هایی در حواشی کتاب یادداشت شده و اینک بنام ذیل آن بهمان ترتیب و شماره اوراق کتاب بعرض میرسد. و چون تفکیک مطالب متن و حاشیه و پیش گفتار در این مختصر مقدور و میسر نبود به اشاره به هر کدام از آنها یعنی تخصیص هر مطلب به متن یا حاشیه و پیش گفتار اکتفا شد تا تشخیص هر یک از آنها از دیگری مشکل نباشد...

پیش گفتار ص ۱۳، ترجمان محترم مینویسد «یا از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بمنظورهای خاص ( اختلاف امتی رحمه ) را جعل کردند یا از قول امیر المومنین ( صلوة -

الله علیه) (انانقطة باء بسم الله) را ابراز داشتند، حال آنکه خط مکتوب کوفی بود و نقطه نداشت و نقطه بمعنی کتابت هنوز وضع نشده بود»...

اولاً حدیث (اختلاف امتی رحمه) از احادیث مستفیض شیعه و سنی هردو است و غرض از آن نه مخالفت امت با یکدیگر از حیث خلاف و شقاق و برخورد افراد باهم به ضدیت و نفاق است که بدیهه امری است باطل و خلاف وجدان و هیچ عاقلی حکم به چنین خلاف و اختلافی نخواهد کرد تا چه رسد به ادیان الهی عموماً و دین کامل و جامع اسلام خصوصاً بل که غرض از آن اختلاف در آراء و نظریات و اجتهاد و ابتکار در خلافتیات و مناقضات و انظار علمی و تفکرات عقلانی است تا از برخورد و اصطکاک افکار و آراء مختلف با یکدیگر بارقه‌هایی از کمال تفکر و نظر بدرخشد و امت را به حریت در فکر و آزادی در اندیشه رهنمون گردد و نیز بمفهوم دیگر منعی است از تقلید و تبعید فکری محض در مستقلات عقلی و تحریش به اجتناب از تبعیت امتی از یکدیگر در مسائلی که غیر قابل تقلید و محتاج به تفکر و تعمق و در نتیجه موجب بروز و ظهور آراء و افکاری تازه و ابداع و ابتکار در امور عقلی و اعمال وابسته به تدبیر و اندیشه است. براین حدیث بهمین مفهوم شروح متعددی در کتب شیعه ملاحظه میشود، امثال شرح قاضی سعید قمی (که مترجم در ملحقات کتاب بدان اشاره کرده است) و علامه فیض که بهترین آنها شرح مجتهد جامع متأخر مرحوم آقا شیخ علی اصغر ختایی است بشرحی که فاضل کامل محقق آقای جواد نارا در کتاب (شرح الصحیفة - العلویة) خویش به تفصیل از آن سخن رانده است.

و ثانیاً در باب عبارت معروف از خطبة بیان یعنی (انانقطة باء بسم الله) که آنهم مورد انکار مترجم فاضل قرار گرفته است، باید توجه داشت که غرض از نقطه صورت کلی و (ماهیت لاشروطی) آن است که در این صورت مراد از آن تمامیت و کلیت و اولویت نقطه نسبت به خط و تعیین و تشخیص هر خط و مخطوطی باعتبار آن است نه صورت هندسی و کتبی آن که در آن مقام فقط علامتی است به دلالت حرفی از حروف، و بهترین قرینه در صحت این مدعی نظیر و شبیه دیگر آن جمله یعنی عبارت مشهور منقول از همان مقام رفیع ولایت است که فرمود «العلم نقطة کثرها الجاهلون» و باز بر تقدیر صحت دعوی ترجمان باید گفت که عدم کتابت نقطه در طی رسم الخط سابق دلالت بر نبودن آن در طی تلفظات و افتراق حروف مشابه نقطه دار از یکدیگر ندارد، چنانکه صرف و نحو عرب و علم عروض آن قبل از ابوالاسود دوللی (بنا بقول تقدم او) و خلیل بن احمد نیز مورد تداول عامه در تلفظ و مایه صحت تکلم همه عربی زبانان در کتابت بوده است، النهایه تدوین و تحریر و ضبط و اتحاد آنها بصورت علمی و قواعد معین و جعل ترازو میزان برای آنها، بهمت آن دو مرد و دستیاران و همکاران شان انجام گرفت. چنانکه آن شاعر عرب گفت:

بنا بر این نسبت نقطه‌گذاری قرآن به ابوالاسود دونلی یا یحیی بن یعمر و یا دیگران از باب مجاز در نسبت و همت آنان در قید حروف و کلمات به قواعد و علامات و حفظ یکدستی و اتفاق قراآت بود، نه اینکه واقعاً آن بزرگواران بدون سابقه و شیاع و دلالت و اتباع، چیزی از پیش خود جعل کرده و امر معدومی را بوجود آورده باشند و اما ضلب نسبت (خطبه بیانیه) از امام علیه‌السلام و مردود شمردن آن بحکم ظاهر بیان، هرچند که در ظاهر حق با ترجمان محترم است و اغلب علما و فقهای شیعه از بیم رمی به غلو، این نسبت را مردود دانسته و حافظ رجب بررسی را در نقل این خطبه و سائر خطب مشابه آن از قبیل (تطنجیه و افتخار) در کتاب (مشارق انوار امیرالمومنین) تخطئه مینمایند و حتی این مرد دانشمند و مخلص را منسوب به خبط و خلط میدانند، لکن عجیب اینجاست که محقق قیصری سنی مذهب در شرح فصوص ابن عربی این خطبه را صادر از مقام ولایت می‌داند و آن مقامات عجیب را متحقق در انسان کامل مانند علی علیه‌السلام در مقام مظهریت بر حسب ولایت کلبه الهیه می‌شمارد، منتهی با این توجیه غیروجیه که صدور این نوع خطب و کلمات را از نوع شطحیات صوفیه در مقام محو می‌شناسد و عذر آن را به کلماتی دیگر در مقام محو بعد از محو و بازگشت از مقام قرب به تذلل و استغفار مانند دیگر صوفیان شیرین کار می‌خواهد، چون انکار بایزید از قول معروفش پس از هوشیاری از سکر معرفت و رجوع بمقام عبودیت...

معدودی از علمای عصر صفوی نیز در بعضی مسفورات خود اشاره‌هایی به نسبت این خطبه به مقام ولایت صلوات علیه دارند که از آن جمله است علامه فیض و همچنین است مفاد همین الفاظ و معانی در کتب اخبار مروی از ائمه اطهار و لسان ادعیه منقول از آن بزرگواران که هرگاه کسی در صدد استقصاء برآید به کثیری از این معانی و مفاهیم دست خواهد یافت...  
مانده‌دارد

۱- رجوع شود بشرح سید استاد علامه حکیم مشهور آقای سید جلال الدین آشتیانی استاد

دانشگاه بر مقدمه شرح قیصری.